

ضمان مالیت در فقه و حقوق موضوعه

محمد آصف محسنی^۱

چکیده

ضمانت به مثل یا قیمت نقش مهمی به ورود طرفین در قرارداد در صورت فسخ یا عدم انجام تعهد در تثبیت حقوق متعاملین دارد، ولی در شرایطی این نوع از ضمان بر اثر تورم و کاهش مالیت مال در عمل بی‌اثر است و باعث خاتمه یافتن قرارداد به نفع یک طرف می‌گردد. ضمانت اجرایی که در فقه و حقوق موضوعه در صورت نقض قرارداد یا عدم انجام تعهد پیش‌بینی شده است، متفاوت است که نظریه متداول در فقه پرداخت مثل یا قیمت است که در شرایط نابسامان اقتصادی مشی بر مدار عدالت و احترام به مال مسلمان نیست. رویکرد رایج در حقوق موضوعه، اثبات ارزش مبادله‌ای یا همان ضمان مالیت است. لحن روایات و قواعد فقهی - حقوقی، در ضمانت اطلاق دارد. برداشت اکثر فقها از متون روایی و فقهی ضمان مثل و قیمت است، ولی این تحقیق با رد استدلال‌های متداول فقها که دلیل محکم و صریحی به جز اطلاق دلایل ضمان، در دست ندارند، به دنبال اثبات ضمان مالیت در موارد پرداخت دین، مهریه، سپرده‌های بانکی، ردّ امانت و نقض قرارداد یا عدم انجام تعهد در وقت تعیین شده است.

کلیدواژه‌ها: ضمان، کاهش مالیت، فقه، حقوق موضوعه، تورّم، ارزش مبادله‌ای

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

مقدمه

مطرح شدن موضوع ضمان مثل و قیمت در کاهش مالیت و تلف کالا، آن هم در حوزه نقض قراردادها یا عدم انجام تعهد، ابزار حقوقی انعطاف پذیری‌اند که متضرر می‌توانند از این طریق هم جبران ضرر کرده و هم تعادل اقتصادی در روابط طرفین قرارداد برقرار گردد. با این حال طرفین گاه در شرایط نابسامان اقتصادی قرار می‌گیرند که تورم داد می‌زند و مالیت کالا کاهش شدیدی پیدا می‌کند که در این گونه وضعیت، نظر دادن به برگرداندن مثل یا قیمت، ضربه مهلکی مالی به طرف معامله وارد و روابط اقتصادی جامعه را خدشه‌دار و زمینه پرورش فرهنگ ربا را فراهم می‌گرداند. سؤالی که در چنین شرایطی مطرح می‌شود آن است که آیا برای جبران ضرر راهکاری به جز برگرداندن مثل یا قیمت وجود دارد؟ آیا متضرر، می‌تواند مالیت مالش را از ضامن بخواهد؟ این پژوهش بر این پیش فرض استوار است که قایل شدن به ضمان مالیت ابزار معقولی برای جبران ضرر زیان‌دیده در شرایط تورم و کاهش ارزش مبادله‌ای کالا باشد. بنابراین، برای رسیدن به مدعا پس از بررسی نظریه فقها و حقوق‌دانان و مشی حقوق موضوعه، دیدگاه‌های ارائه شده در این زمینه را مطرح و دلایل و استنادهای قائلین به عدم ضمان مالیت را نقد می‌کنیم و در پایان با تجزیه و تحلیل نهایی مسئله، پاسخ و راه‌حل و استدلال معقولی را بر فرضیه‌مان ارائه خواهیم کرد.

۱. مفاهیم

لازم است پیش از ورود در بحث به بیان دو اصطلاح کلیدی (ضمان و مالیت) در این نوشتار اشاره شود:

۱-۱. ضمان

ضمان در لغت، به معنای پذیرفتن، بر عهده گرفتن، ملتزم شدن به خسارت و... آمده است. (معین، بی‌تا، ۲: ۲۱۹۰؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۶: ۲۷۵) مفهوم تعهد را می‌شود از موارد استعمال آن در عرف و محاورات نیز استفاده کرد. در یک نگاه اجمالی ضمان به دو بخش (ضمان قراردادی و قهری) تقسیم می‌شود؛ مراد از ضمان عقدی، تعهدی



است که بر اثر تخلف از مضمون قرارداد، به عهده اشخاص قرار می‌گیرد و موجب مسئولیت می‌گردد. این در صورتی است که بین شخص زیان‌دیده و عامل زیان، قراردادی وجود داشته باشد و خسارت وارده بر اثر عمل نکردن به مفاد عقد و قرارداد باشد. در تعریف این قسم از ضمان، فقها نوشته‌اند: «الضمان عقد شرع للتعهد بمال او نفس؛ ضمان، عقدی است شرعی که نسبت به مال و تن ایجاد تعهد می‌کند». (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۲: ۱۰۷) این نوع از ضمان در اصطلاح فقها دو گونه است: (۱) ضمان به معنای اعم که در بردارنده حواله و کفالت است و به معنای تعهد به مال و نفس می‌آید. (۲) ضمان به معنای اخص؛ به معنای تعهد به مال است، چه عین، منفعت و چه عمل. (طباطبایی یزدی، بی‌تا، ۶۰۴)

در بسیاری از کتب فقهی، عناوین چون ضمان، حواله و کفالت به گونه‌ای مستقل مورد بحث قرار می‌گیرد و ضمان، در معنای خاص خود اطلاق می‌گردد. در هر صورت، در مفهوم و معنای ضمان، فقها اختلافی ندارند، ولی در حقیقت و ماهیت آن، بین فقهای فریقین اختلاف نظر است؛ به گونه‌ای که بسیاری از فقهای اهل سنت، واژه ضمان را از ریشه (ضمّ) به زیادی (نون) گرفته‌اند در نتیجه، این معنا را پذیرفته‌اند که ضمان، ضمّ ذمه به ذمه است؛ یعنی دین بر ذمه مدیون و ضامن مستقر می‌شود و مضمون‌له، مختار است که به ضامن رجوع کند یا به مدیون، ولی فقهای امامیه بر این نظرند که ضمان گرفته شده از (ضمن) است، به دلیل سایر اشتقاق‌ها. گفته‌اند منطقی نیست که در آن واحد، نسبت به یک دین دو ذمه مشغول باشد. از این رو، ضمان به معنای نقل ذمه به ذمه دیگر است، نه ضمّ و پیوسته به آن. (اسدی حلی، بی‌تا، ۲: ۹۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲۶: ۱۱۳) لذا طلبکار بعد از بسته شدن عقد ضمان، فقط می‌تواند حق خویش را از ضامن مطالبه کند، نه از مضمون عنه. بلی اگر ضامن چیزی را به عنوان ضمانت پرداخت کرد، می‌تواند بعداً به مدیون مراجعه کند. از این رهگذر، فقها ثمراتی را بر این دو نظریه بار کرده‌اند که از حیطة‌ای بحث خارج است. ضمان قهری (یا مسئولیت عینی): از بین بردن مال متعلق به دیگری، یا خسارت وارد کردن به آن، چه به دست، یا به وسیله مرکبی که بر آن سوار است و یا توسط

اشیای دیگری که در اختیار دارد و...، ضمان قهری گویند. ضمان عقدی و قهری، دو اصطلاح مورد بحث در حوزه مسئولیت مدنی است که در حقیقت هردو، یک حقیقت را بیان می‌کند. از این روی، برخی از فقها هر دو را تحت عنوان واحد و جامعی، چون «ضمان عهده» ممکن دانسته‌اند. (کاشف الغطاء، بی تا، ۱: ۸۷ و ۸۶)

در عین حال، شرایط ایجاد مسئولیت و پرداختن خسارت در هر کدام با دیگری فرق می‌کند. فقها مباحث مربوط به ضمان عقدی و قهری را جداگانه مورد تحقیق قرار داده‌اند. راجع به مسائل مربوط به ضمان عقدی و قراردادی و شرایط و ارکان آن، بخش مستقلی به نام کتاب ضمان اختصاص داده‌اند و فروع و جزئیات آن را به دقت تبیین نموده‌اند و برخی، به مسائل مستحدثه و جدید آن، چون بیمه اشاره رفته است و آن را نوعی از عقد ضمان دانسته است و در مباحثی چون اجاره، دیه، ودیعه، عاریه و...، مورد بررسی قرار می‌گیرد، ولی نسبت به ضمان قهری، گرچه بخش مستقلی در فقه به این عنوان اختصاص نیافته است، ولی در ضمن بررسی مباحث غصب، به این نوع از ضمان پرداخته و اسباب و شرایط آن را شناسانده‌اند. از آن طرف در سیستم‌های حقوقی هر کدام به طور جداگانه نظریاتی را در بخش مسئولیت مدنی، به خود مشغول داشته است.

نیاز جامعه بشری اقتضا دارد که به طرح چنین مسئله‌ای پرداخته و به دنبال آن ضمان مالیت را به بوته نقد و بررسی نهیم و با سیری در زندگی امت‌ها و ملت‌ها، به این نتیجه می‌رسیم که جان و مال افراد محترم بوده است و متجاوزان به جان و مال دیگران، نامحترم و مطرود بوده‌اند. برای بقا و اجرای این اصل نشئت گرفته از فطرت بشر، تلاش‌های بسیاری تاکنون صورت گرفته و قوانین و مقررات گوناگونی وضع شده است. در طول تاریخ اجتماعی بشر عامل زیان و خسارت را واهی داشته‌اند که جبران خسارت کنند. درخواست خسارت، مثل یا قیمت، نه تنها ناپسند نبوده، بلکه امری پسندیده و حق مسلم زیان دیده به حساب می‌آمده است. اسلام پس از ظهور، بر این کار عقلایی مهر صحت نهاد و پیروان خود را واداشت تا بر جان و مال دیگران احترام بگذارند و در صورت وارد کردن ضرر و زیان جبران کنند. (موسوی بجنوردی،



۱۳۷۷، ۱۷: ۲) بنابراین در صورت ورود ضرر و خسارت به کسی، دغدغه جوامع بشری در هر برهه‌ای از زمان، جبران ضرر و ایدۀ التیام بخشی برای زیان‌دیده وجود داشته‌اند.

۲-۱. مالیت

قبل از بررسی عنوان فوق، لازم به ذکر است که تعبیر فقه و حقوق از مفهوم مزبور یکی نیست، در فقه مالیت و در حقوق موضوعه ارزش مبادله‌ای، قدرت خرید می‌گویند. از آنجا که عنوان مالیت برگرفته از مال است، بین آن دو رابطه ناگزستی وجود دارد. لذا نخست ماهیت مال را بررسی کرده و سپس مالیت را بیان می‌کنیم. عنوان «مال» را برای اشاره به ذات شیء که متّصف به وصف مالیت یا ارزش مبادله‌ای شده است، به کار می‌برند. آن ذات و شیء فرقی نمی‌کند که عین خارجی باشد یا کلی در ذمه؛ مانند دین یا حق، مانند حق تحجیر یا منفعت، مانند سکنای خانه؛ زیرا هر یک از این‌ها مفید بوده و نیازی از نیازهای انسان را برطرف می‌کند و قابل اختصاص و کمیاب است. به همین سبب، ارزش مبادله‌ای و اقتصادی دارد که این خود وصف نسبی و اضافی است. (موسوی خویی، ۱۴۱۷، ۲: ۱۶، ۱۷، ۳۳، ۴۲ و موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ۲: ۲۹ - ۳۰)

اما لفظ و عنوان «مالیت» را عرف و عقلاً فقط برای اشاره به صفت ارزش مبادله‌ای که وصف نسبی و اضافی است به کار می‌برند. این وصف از آنجا که ذاتی شیء نیست، غیر دائم و زایل شدنی. (راغب، بی‌تا: ۴۹۹) عنوان مالیت به چیزی که قابلیت تقویم به پول داشته باشد، به کار می‌رود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ۴: ۳۱۶۹) برخی مالیت را به ارزش، بها و قیمت معنا کرده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۴۳: واژه مالیت) در قانون مدنی ایران ماده ۴۳۴ از مالیت به قیمت تعبیر کرده است: «اگر ظاهر شود که مبیع اصلاً مالیت و قیمت نداشته بیع باطل است و اگر بعض مبیع قیمت نداشته باشد، بیع نسبت به آن بعض باطل است و مشتری نسبت به باقی از جهت تبعض صفقه اختیار فسخ دارد». قانون‌گذار افغانستان مفهوم وسیع‌تری نسبت به مال قائل است و حقوق معنوی را نیز داخل در اموال می‌داند و به لفظ مالیت



نپرداخته است. «مال عبارت است از عین و یا حقی که نزد مردم قیمت مادی داشته باشد». (ماده ۴۷۲ ق.م.ا)

با توجه به مطالب فوق، تفاوت بین مفهوم مال و مالیت روشن و دوگانگی بین این دو از مسلمات است. به نظر می‌رسد از آنجا که مفهوم مالیت عَرْضی است و مقوم به مال است، مناسب است تعریفی از مال را هم بیاوریم تا دورنمای مفهوم مالیت خوب‌تر تبیین گردد. مفردات راغب: «المال سَمی بذلک لکونه مائلاً ابداً و زائلاً، ولذلک سَمی عرضاً»؛ (راغب، بی‌تا: ذیل ماده میل) مال را از آن روی که پیوسته رونده است و زایل شونده، مال گویند و به همین جهت نیز، آن را عرض می‌گویند. مال آن است که از تمام چیزها مالک شوی و اهل بادیه به شتر و گاو و گوسفند مال گویند و فقها به هر آنچه در آن بخشش و بازداشتن جاری شود، مال می‌گویند. بنابراین خاکستر، خاک و مردار مال نیست؛ زیرا نه کسی به دیگری آن‌ها را بذل می‌کند و نه کسی آن‌ها را از دیگری باز می‌دارد.

پس از روشن شدن معنای مال، لازم به یادآوری است که «مَن» در ابتدای قاعده اتلاف و مضاف الی مال یعنی «غیر» هیچ محدودیتی ندارد و می‌تواند فرد، جامعه و اشخاص حقیقی و یا حقوقی باشد. پس در لغت، مال را به چیزی که دارای ارزش مبادله‌ای، قابل استفاده و تملک باشد، معنا کرده‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۲: ۶۳؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ۲: ۵۶۵)

در عرف، مال بر چیزی اطلاق می‌شود که انسان‌ها به آن تمایل دارند و حفاظت از آن را برای استفاده بردن در هنگام نیاز، ضروری می‌شمارند. (موسوی خویی، ۱۴۱۷، ۲: ۳ و ۴) فقها، در تعریف مال، گفته‌اند: «المال مایذلل بازائه المال»؛ مال چیزی است که در برابر آن، مال بدهند. آنچه در رفع نیازهای مردم به کار می‌آید، مانند لباس، غذا و... یا وسیله‌ای باشد برای رفع نیازها، مانند اسکناس و...، به آن مال می‌گویند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ۲: ۲۰ و ۲۱) برخی از فقها، بر تعریف فوق ایراد گرفته‌اند و برای تکمیل آن دو چیز را در تحقق مفهوم مال دخیل دانسته‌اند: «احدهما حاجة الناس فی امور دنیاهم او عقباهم، والثانی عدم امکان الوصول الیه



بلا اعمال و مشقة». (ایروانی، ۱۳۸۵: ۱۶۵) قانون مدنی افغانستان نیز در ماده ۴۷۲ از مال این گونه تعریف آورده است: «مال عبارت است از عین و یا حقی که نزد مردم قیمت مادی داشته باشد».

۲. تحلیل رابطه ضمان و مالیت

برای بهتر ورود پیدا نمودن به بحث، لازم است عباراتی همچون قدرت خرید، ارزش مبادله‌ای، ارزش اسمی و ارزش حقیقی را که هر کدام به نوعی با عنوان مالیت در ارتباط‌اند، تبیین گردد و سپس ارتباط ضمان و مالیت مورد بررسی قرار گیرد. پول کالایی و فلزی، دارای دو نوع ارزش بودند: ۱) ارزش استعمالی: منظور از آن فایده‌ای مصرفی است که آن اشیا آن را دارا بودند و ماده پول با صرف نظر از جنبه پولی، دارای چنین ارزش استعمالی بود؛ یعنی دارایی مصارف خاصی بود که مردم از آن استفاده می‌کردند. به طور مثال، اگر خوردنی بود، به صورت خوراکی، اگر پوشیدنی بود به شکل پوشاکی و اگر زینتی بود در جایگاه زینت به کار می‌گرفتند. ۲) ارزش مبادله‌ای: ارزشی است که به وسیله آن، ارزش مبادله‌ای سایر کالاها و خدمات اندازه‌گیری می‌شود [ربا و تورم] (بررسی تطبیقی جبران کاهش پول و ربا). (یوسفی، ۱۳۸۱: ۷۲) پس از آنکه این اشیا در نظر عرف و عقلا به صورت پول پذیرفته شد، این زمینه پیدا شد که بیش از پیش مورد تقاضا واقع شوند. در نتیجه ارزش مبادله‌ای آن‌ها در مقایسه با همین ارزش پیش از پول واقع شدن، بیشتر می‌شد. بنابراین میزان ارزش مبادله‌ای کالایی قراردادی نبود. همچنان که اصل ارزش مبادله‌ای در پول کالایی نیز اعتباری و قراردادی نبود، بلکه عرف اصل ارزش مبادله‌ای شیئی را به صورت معیار سنجش ارزش سایر کالاها و خدمات اعتبار می‌کرد؛ در نتیجه آن شیئی به صورت واسطه در مبادله‌ها به کار گرفته می‌شد. (یوسفی، ۱۳۸۱: ۷۲)

اگر عرف و عقلا اعتبار و قرارداد خود را ملغی می‌کردند، آن شیئی عنوان پول بودن خود را از دست می‌داد، ولی ارزش مبادله‌ای و استعمالی آن از بین نمی‌رفت. گرچه این رفتار باعث کاهش تقاضا و ارزش مبادله‌ای آن می‌شد.

۱. قدرت خرید: پول کاغذی و اسکناس، افزون بر ماده فیزیکی (کاغذی)، دارای ارزش مبادله‌ای عام است. ماده فیزیکی نزد عرف و عقلا با صرف نظر از ارزش مبادله‌ای، هیچ‌گونه فایده مصرفی ندارد. لذا در پول غیر از ارزش مبادله‌ای، چیز دیگری به نام قدرت خرید وجود ندارد، بلکه قدرت خرید همان ارزش مبادله‌ای عام در پول است. مالیت در پول نیز چیزی جز همان ارزش مبادله‌ای عام نیست. بنابراین قدرت خرید، مالیت و ارزش مبادله‌ای در پول، یک چیز است و هیچ‌گونه تهافتی باهم ندارد. (یوسفی، ۱۳۸۱: ۷۲) از طرفی، ارزش مبادله‌ای یا قدرت خرید در پول به دو گونه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد:

۲. ارزش اسمی: اگر ارزش پول بدون نظر داشت شاخص قیمت‌ها سنجیده شود؛ یعنی میزان تورم و کاهش ارزش آن را لحاظ نکنند، به آن ارزش اسمی گویند. به طور مثال هزار افغانی (واحد پول افغانستان)، چه تورم وجود داشته باشد یا نداشته باشد، همیشه همان هزار افغانی است.

۳. ارزش حقیقی: اگر ارزش پول را با توجه به شاخص قیمت‌ها در نظر بگیریم؛ یعنی میزان تورم و کاهش ارزش پول در نظر گرفته شود، ارزش حقیقی گویند. به طور مثال هزار افغانی - اگر در طول سال، ۳۰ درصد تورم داشته باشیم - پس از یک سال، ۷۰۰ افغانی خواهد شد. (یوسفی، ۱۳۸۱: ۷۳)

۱-۲. ضمان مالی در فقه

در قرارداد، دو نوع اتلاف مطرح است؛ اتلاف حقیقی و اتلاف حکمی. اتلاف حقیقی آن است که شخصی مال دیگری را به کلی از بین ببرد مثل اینکه ماشین یکی را آتش بزند. اتلاف حکمی آن است که خود کالا ثابت باشد، ولی ارزش و مالیت از بین برود. به طور مثال اگر کسی یک یا چند قالب یخ را در تابستان قرض کرد و سالم و بدون کم و کاستی همان‌ها را در زمستان تحویل قرض دهنده دهد، در اینجا عین مال ثابت مانده؛ اما ارزش آن از بین رفته است.

در اینکه مستفاد از روایات هردو نوع اتلاف ضمانت بردار است یا فقط اتلاف حقیقی را شامل است، معرکه آرای فقها و حقوق دانان قرار گرفته که در ادامه بررسی



می‌شود. به‌جاست که گفته شود (أَتْلَفَ) به معنای (أَهْلَكَ) یعنی نابود کردن است، ولی قاعده اتلاف عین لفظ روایت نیست، بلکه مستفاد از تعداد روایاتی است که در آن‌ها واژگان گوناگونی به کار رفته است و کلمه اتلاف در آن‌ها دیده نمی‌شود، ولی مفهوم این قاعده فقهی - عقلایی از مجموع آن‌ها اصطیاد می‌گردد، برخی آن روایات عبارتند از:

۱. «عَلَى الْيَدِ مَا أُخِذَتْ حَتَّى تَوْدَى». (نوری، بی‌تا، ۱۷: ۸۸) ۲ «فَانْ حَرَمَةَ أَمْوَالِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ حَرَمَةَ دِمَائِكُمْ كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بِلَدِكُمْ هَذَا؛ أَيْ مَرْدَمِ خُونِهَا وَ مَالِهَايَ شِمَا تَا هَنْگَامِي كِه خُدا رَا مَلَاَقَات كَنِید، مَانِنْد اِین رُوَزْتَان، دَر اِین مَاهْتَان دَر اِین شَهْرْتَان بَر شِمَا حَرَام اسْت». (نوری، بی‌تا، ۳: ۱۹) ۳ «مَنْ نَالَ مِنْ رَجُلٍ شَيْئًا مِنْ عَرَضٍ أَوْ مَالٍ وَجِبَ عَلَيْهِ الْإِسْتِحْلَالُ مِنْ ذَلِكَ». (نوری، بی‌تا، ۱۲: ۱۰۵) ۴ «أَنَّهُ قَضَى فِيمَنْ قَتَلَ دَابَّةً عَبَثًا أَوْ قَطَعَ شَجَرًا أَوْ أَفْسَدَ زَرْعًا... أَنْ يَغْرِمَ قِيَمَةَ مَا اسْتَهْلَكَ وَأَفْسَدَ». (نوری، بی‌تا، ۱۷: ۷۸ و ۹۵) ۵ «مَنْ أَخْرَجَ مِيزَابًا أَوْ كَنْيْفًا، أَوْ أَوْتَدَ وَتَدًا، أَوْ أَوْثَقَ دَابَّةً، أَوْ حَفَرَ شَيْئًا فِي طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ، فَأَضَابَ شَيْئًا فَعَطِبَ، فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ». (آرام، ۱۳۸۰، ۳: ۱۴۸) ۶ «كُلُّ عَامِلٍ أُعْطِيَتهُ أَجْرًا عَلَى أَنْ يَصْلِحَ فَافْسَدَ فَهُوَ ضَامِنٌ» (صدوق، ۱۴۰۴، ۳: ۲۵۳) ۷ «مَنْ أَضَرَّ بِشَيْءٍ مِنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ». (صدوق، ۱۴۰۴، ۴: ۱۵۵)

ملاحظه می‌شود که واژه (اتلاف) در روایات مزبور به کار نرفته. پیدا است که این لفظ اصطیاد هرگاه سخنان دیگران را بخواند و از مجموع آن‌ها، نکته‌ای یا قاعده کلی در ذهن خود بیاورد که از روح آن سخن چنین برداشت می‌شود، گویند از مجموع مثال‌ها، قاعده‌ای را صید کرد و قاعده را قاعده مصطاده می‌گویند و برگرفته شده است نه اقتباس هرگاه انسان در لابه‌لای سخن، یا نوشتار، بخشی از سخن و یا نوشته دیگران را در سخن و نوشته خود درآمیزد و بیاورد، می‌گویند از کلام دیگران اقتباس کرده است. اقتباس، از (قبس) است و قبس به هیزم مشتعلی می‌گویند که از آتشی آورده شود تا جای دیگر با آن، آتشی را برافروزند.

بنابراین نباید اصرار بر تبیین این مطلب داشت که اگر اتلاف صدق نکرد، پس



ضمانت نیست؛ زیرا درواقع (من أتلف) به جای (من أضّر)، (من أفسد)، (من أضاع) و... نشسته و معلوم است که اتلاف حکمی، مانند امانت قالب یخ در تابستان و تحویل آن در زمستان، زیان وارد کردن، به تباهی کشیدن و تجاوز است. گرچه برخی از علما را عقیده بر این است که از این روایات نمی‌شود اتلاف حکمی را استفاده کرد و باید برای اتلاف حکمی سراغ دلیل دیگری رفت. از جمله، آقای بجنوردی می‌گوید:

از بین بردن مال، چه به عبارت (من أتلف) باشد که فقها بر آن اتفاق و اجماع دارند، یا به عبارت: «حرمة مال المسلم كحرمة دمه» باشد، همان از بین بردن حقیقی است. بنابراین ضمان در موردی که مال بودن مال از بین رفته و خود مال باقی باشد، از این قاعده استفاده نمی‌شود و باید دلیل دیگری بر آن اقامه شود. (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ۲: ۲۹) ملاحظه گردید، صاحب القواعد الفقهیه، قاعده «من أتلف مال الغير فهو له ضامن» را شامل اتلاف حکمی ندانست و ضمانت اتلاف حکمی را از دلیل قرآنی مستفاد می‌داند. آنجا که قرآن فرمود: «فَمَنْ أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ؛ هر کس به شما تعدی کرد، همانند آن بر او تعدی کنید! و از خدا پرهیزید (و زیاده روی ننمایید)! و بدانید خدا با پرهیزکاران است». (بقره: ۱۹۴)

از طرفی، صاحب جواهر در باب مثلی و قیمی گوید: «اگر غصب کننده، چیز مثلی را از بین برد و مالک به مثل آن در مکان دیگری غیر از مکانی که آن را از بین برده، دست یافت، در این صورت، از ابن ادریس نقل شده: مالک می‌تواند غصب کننده را به تحویل مثل در آن مکان وادارد، اگرچه قیمت آن از مکان امانت و یا قرض بیش‌تر باشد و حمل آن هزینه ببرد. این اقتضای عدل اسلامی و ادله و اصول مذهب است... و حق کسی که با شدیدترین احوال باید بازخواست شود، نگه‌داشته نمی‌شود. (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۵: ۹۹)

از مطالب بالا این به دست می‌آید که مثل، در ذمه غاصب است و این مقتضای اطلاق نظرات فقها و مُعَقَّد اجماع است؛ مکان و زمان، نقشی در حقیقت مثلی بودن



ندارد و قاعده ضرار بین غاصب و مالک مشترک است. این که می گویند: «غاصب به اشدّ احوال اخذ می شود، مربوط به گرفتن عین از اوست، نه گرفتن مثل... بنابراین وجه وجیه این است که گفته شود. در صورت وجود قیمتی فی الجمله، مثل را در نزدیک ترین مکان ها به نهر و نزدیک ترین زمان ها به زمستان، ضامن است، نه بهای آن را در آن مکان یا آن زمان. (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۵: ۱۰۰)

بررسی: معلوم نیست چرا در احکام و اموری که تعبّدی محض نیست و عقل و بنای عقلا، فهم عرف و مانند آن، در آن نقش ایفاد می کند، این قدر تهافت دیده می شود و نظرات مطرح می شود که نزد هیچ عاقلی مورد قبول نیست. مثلاً در جایی که عین باقی است، آجری را شخصی غصب کرده و در زیر پایه بنای خود قرار داده است. اگر مالک همان را خواست، باید خانه را خراب کرد و هزاران افغانی به غاصب زیان وارد کرد تا مالکیت شخص صاحب آجر محفوظ بماند، ولی وقتی که بحث تلف عین مطرح می شود تا مثل پرداخت شود، ارزش ها همه از بین می رود. مثلاً مشک آبی که در بیابان ارزش پولی زیادی دارد، با مشک آبی که تنها صفت حیات و داخل مشک قرار گرفتن را در کنار دریا دارد، جبران می شود و مالک حق دیگری ندارد.

اما اگر از دید واقع بینانه و اقتصادی و کارایی آب ها در مکان های فوق نظر اندازیم، آبی که در بیابان سوزان واقع است، آن چنان ارزش و کارگشایی دارد که آبی درون مشک و آن هم در کنار نهر، آن ارزش و کارگشایی را ندارد. آیا این مثلی کنار دریا، آن مثلی است که آیه قرآن می فرماید: «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ». آیا اگر کسی در بیابان خشک سوزان، مشغول کار بود و کوزه ای آب برای فرو نشانیدن تشنگی به همراه داشت و شخصی ستم پیشه از آن شخص کشاورز، هیزم شکن، چوپان و... قرض کرد، روزی در کنار نهری به هم رسیدند، کوزه و یا مشکی را پر از آب کرد و به وی داد، آیا این اعتدای به مثل است؟! آیا یخی که در فصل تابستان کارایی فراوانی داشت، همانند یخ در زمستان است؟! و عجب این که ایشان برای این برداشت، آیه و روایتی بیان نکرده، بلکه به اطلاق فتاوا و مُعقد اجماع

تمسک جسته که هر دو در این گونه مسائل، مدرکی و مبتنی بر عرف، عقل و بنای خردمندانند و حجیت مستقل ندارند.

قول متین آن است که در کالای مثلی، باید ویژگی‌ها و مالیت و ارزش اقتصادی را باهم در نظر گرفت و آنچه تنها از لحاظ ویژگی‌ها، مثلی است، مثل واقعی نیست و عبارات مثلی و قیمی که از سوی فقها و علما حقوق مطرح است تقنن آنان است تا (أقرب الی التالف) را به مالک برسانند و هیچ صاحب شعوری یخ در زمستان را مثل یخ تلف شده در تابستان، از حیث مالیت و ارزش مبادله‌ای، نمی‌داند.

در نتیجه فهمیدن حکم مواردی مانند؛ یخی که در تابستان مورد معامله واقع و در زمستان همان یخ تحویل گردد و یا مشک آبی که در بیان مورد دستبرد قرار گرفته و... که صاحب القواعد الفقهیه آن را تلف حکمی نامید، به عرف واگذار می‌شود و بر اساس آیه «فمن اعتدی...» حکم آن روشن می‌شود و معنای قاعده «من اتلف مال الغير...»، چنین می‌شود:

هر کس یا ارگان یا مؤسسه، دولتی و غیردولتی، مال دیگری را از بین ببرد، حال چه خود مال از بین برود و یا کارایی آن، شکل ظاهر آن حفظ شود، یا نشود، به طور کامل از بین برود، یا بخشی از آن، از بین برنده، از روی قصد و عمد این کار را کرده باشد و یا عمدی در کار نباشد، در تمامی این موارد ضمان می‌آید، ولی درجایی که عمد باشد، افزون بر ضمانت، کیفر هم دارد.

۲-۲. ضمان مالی در حقوق

لازم به ذکر است در این نوشتار، ضمان مالیت در حقوق موضوعه‌ای برخی کشورهای عربی از جمله مصر و عراق و نیز ایران و افغانستان مورد توجه قرار دارد، نظام حقوقی افغانستان ضمان مالیت را در موضوع غصب و پرداخت مهر مؤجل و عراق در بحث غصب و امانت - در صورت اتمام وقت عاریه و درخواست مستعیر نسبت به رد مال عاریه- پذیرفته‌اند، ولی قانون مصر و ایران ظاهراً در این زمینه ساکت است؛ اما قانون ایران در یک مورد آن‌هم در پرداخت مهریه زن، همانند قانون احوال شخصیه افغانستان، قائل به محاسبه طبق ارزش روز است، مثلاً اگر مهریه در سال ۱۳۶۰ هـ



ش ۲۰۰۰۰۰ ریال تعیین شده بود، در حین پرداخت آن در سال ۱۳۹۰ ش، ارزش ریالی همان سال ۱۳۶۰ را در نظر گرفته و اینکه چه مقدار ارزش مبادله‌ای و قوه تبدیل شدن به کالا را داشت، محاسبه می‌گردد.

۱. حقوق عراق: قانون‌گذار عراق در بند یک ماده ۱۸۶ ق.م نسبت به کسی که مال دیگری را تلف کند یا باعث نقص قیمت به طور مباشر و یا تسبیب گردد، حکم به ضمانت داده است: «۱. اذا اتلف احد مال غيره او انقص قيمته مباشرة او تسبباً يكون ضامناً، اذا كان في احداثه هذا الضرر قد تعمد او تعدى». همین قانون‌گذار در بحث غصب در مورد که زمین به اثر غصب غاصب کاهش قیمت پیدا کند، حکم به ضمانت غاصب داده است؛ آنجا که در ماده ۱۹۷ ق.م گوید: «المغصوب ان كان عقاراً؛ به خمر هم که عقار بضم اول گفته می‌شود به خاطر آن است که عقل را نازا می‌گرداند؛ اما عقار به کسر اول به معنای مال و ثروت غیر منقول است؛ مانند ملک و زمین». (ر.ک: طریحی، ۱۳۷۵، ۳: ۴۱۰) يلزم الغاصب ردّه الى صاحبه مع اجر مثله واذا تلف العقار طراً على قيمته نقص ولو بدون تعد من الغاصب لزمه الضمان». هم‌چنین قانون‌گذار عراق، در بند دو ماده ۸۶۰ ق.م در حالت که مدت عاریه به سررسیده، در صورت درخواست عاریه دهنده نسبت به ردّ مال عاریه و عدم تحویل آن از سوی عاریه گیرنده، ضمان مالیت را در صورت تلف و نقص قیمت، ثابت دانسته است: «۲. اذا اخل المستعير بالالتزام المتقدم ذكره وتلفت العارية او نقصت قيمتها، لزمه الضمان».

۲. حقوق افغانستان: در نظام حقوقی افغانستان، در دو مورد تصریح به ضمان مالیت نموده است؛ یک. در بند دو ماده ۷۶۹ ق.م در فرضی که کسی زمینی را غصب کرده، طوری که زمین حالت تلف شدن را به خود بگیرد یا غصب او باعث نقص قیمت آن گردد، به عهده غاصب دانسته است: «۲... - در صورت تلف شدن عقار یا وارد شدن نقص بر قیمت آن، گرچه غاصب متعدی نباشد، به ضمان مکلف می‌گردد». دو. در نحوه محاسبه مهریه زوجه که در ذیل عنوان بعدی خواهد آمد که قانون‌گذار مالیت کلی مهریه و یا ارزش مبادله‌ای آن را در قانون احوال شخصیه

شیعیان افغانستان، لحاظ نموده است.

۳. حقوق ایران: یافته‌های موجود از قانون موضوعه ایران، ضمان مالیت را تا آنجای که بررسی گردید، فقط در نحوه محاسبه مهریه زن پذیرفته است و در بقیه موضوعات همچون غصب، قرض، امانت و...، تأیید نظریه فقها را نموده است که آن مبتنی بر عدم ضمان مالیت است. برای نمونه در مورد غصب مال در ماده ۳۱۲ ق.م.گوید: «هرگاه مال مغضوب بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آن را بدهد». لازم به ذکر است، نظام حقوقی مصر، راجع به ضمان مالیت در موضوعات قابل بحث در این راستا، چیزی را بیان نکرده است؛ یعنی می‌توان گفت، همان مشی اکثر فقها را در پیش گرفته است که گویای عدم ضمان مالیت است.

۳. موضوعات مطرح در ضمان مالیت

قبل از پرداختن به موارد مطرح در بحث ضمان مالیت، توجه به نکات زیر می‌تواند ما را در دستیابی به نتیجه مطلوب یاری رساند:

هرچه در نزد عقلا مال باشد، از دیدگاه اسلام مال محسوب و تمام آثار مال بر آن بار می‌شود، مگر اینکه شارع حکیم آثار مالیت را از آن سلب کرده باشد. مال در نزد عقلا چیزی است که ارزش مبادله‌ای داشته باشد که طبعاً ارزش استعمالی (ارزش استعمالی ارزشی است که یک شیء به اعتبار استفاده‌ای که شخص از استعمال آن به دست می‌آورد، دارد؛ مانند یک قرص نان که نتیجه بهره‌مندی از آن سیر شدن است و ارزش مبادله‌ای آن ارزشی است که شیء در بازار از نظر مبادله داراست) دارد و کمیاب است و هرچه فراوان‌تر باشد از مالیت آن کاسته می‌شود. از این رو میزان ارزش مبادله‌ای با مقدار ارزش استعمالی رابطه مستقیم دارد و با فراوانی تناسب معکوس دارد. (هادوی تهرانی، ۱۳۸۳: ۱۰۶) پول در گذشته دارای ارزش ذاتی بود؛ یعنی از طلا و نقره بود، روی این حساب عیار و وزن حرف اول را در پول می‌زد، ولی پول‌های کاغذی امروزی فاقد چنین ارزش است و از ارزش اعتباری برخوردار است.



اسکناس‌های که در زمان حال رایج است، گرچه ارزش ذاتی در آن مطرح نیست، ولی نمی‌توان گفت هیچ فرقی با سفته ندارند که وصف علامت و سند را دار است. از طرفی در موارد که پول از بین می‌رود گفته می‌شود که مالم از بین رفته است ولی در مورد سفته نمی‌گویند که مالم از دست رفته، بلکه گویند سندم مفقود شده است. (مطهری، ۱۳۸۱، ۲۰: ۳۰۴ و ۳۰۵)

اکثر فقها برای نقدین خصوصیت غیر از پول‌های جدید قائل اند و گفته‌اند که این احکام به لحاظ ارزش ذاتی درهم و دینار است؛ یعنی در نقدین قبض و اقباض در مجلس شرط است و خرید و فروش به کم و زیاده اشکال دارد، ولی پول‌های رایج امروزه چنین محدودیت‌های را در معامله ندارند و شاید آن‌هم به خاطر ارزش اعتباری آن‌ها است. (موسوی خویی، بی‌تا: ۶۵) البته شهید صدر (ره) در تعلیقه منهای، در تبدیل دو پول مختلف، قبض و اقباض در مجلس واحد را شرط می‌داند.

با توجه به نکات فوق، اینک موضوعات که مورد توجه فقها و علما حقوق در بحث کاهش ارزش مالیت و یا عدم آن در ارتباط اند، به‌طور گذرا مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. مهریه: در نحوه پرداخت مهریه بین فقه و حقوق ایران، تفاوت وجود دارد. فقها بر این باورند که اگر پول در عقد و قرار مطرح شود و در مهریه بیاید، خود پول ملاک و موضوع است نه مالیت آن. اگر گفته شود که این ضرری است که متوجه زن می‌شود، آن‌ها می‌گویند ضرری است که زن با آگاهی و علم، خودش بر خود وارد کرده است و نمی‌تواند ضرر خودش را از اموال دیگران جبران نماید. اگر می‌خواهد ضرر متوجه او نشود، چیزی را به‌عنوان مهر قرار دهد که ثبات بیشتری داشته باشد. لازم به یادآوری است که قوانین افغانستان در این زمینه ساکت است و روال قضایی بر این است که در موارد این چنینی، به فقه ارجاع داده شده است و در نتیجه در این راستا همان نظریه فقها در باب مهریه مطرح می‌شود، ولی قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان، محاسبه مهریه زوجه را در حین پرداخت، متناسب با تغییر ارزش سالانه زمان تأدیه قرارداد است. چنانکه در بند یک ماده ۱۱۹ بیان می‌دارد: «(۱) هرگاه مهریه پول رایج کشور، پول خارجی یا طلا باشد، طرفین می‌توانند متناسب با تغییر

ارزش سالانهٔ زمان تأدیه، نسبت به سال انعقاد عقد نکاح آن را محاسبه نمایند، در غیر آن در ما به التفاوت ارزش، مصالحه می‌شود». هم‌چنین قانون‌گذار ایران، در تبصره ماده ۱۰۸۲ ق.م. پرداخت مهریه را متناسب با تغییر شاخص سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی مشخص می‌شود، قرارداد است: «چنانچه مهریه وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد. مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد، به نحو دیگری تراضی کرده باشند». این امر برای آن است که اجحافی به زن از ناحیه شرایط نابه‌سامان اقتصادی و کاهش مالیت مهریه وارد نیاید.

۲. **خمس:** در بحث خمس هر آنچه مالیت دارد به‌عنوان سرمایه محسوب می‌گردد و در موارد سوددهی و گذشت یک سال بر آن و...، باید تخمیس و به امام یا نائب او داده شود. بعضی از فقها در این راستا می‌گویند: «در محاسبه خمس بازدهی و قدرت خرید نیز باید مورد توجه قرار گیرد، بفرض اگر وجود ۱۰ درصد تورم در اقتصاد کشوری قطعی است باید در محاسبه خمس مقدار ده درصد کسر شود؛ مثلاً اگر کسی سال گذشته صد هزار تومان از مالش را محاسبه کرده، امسال باید ۱۱۰ هزار تومان کل موجودی را کسر و بقیه را محاسبه کند». (Hazaw.net)، ولی دیدگاه عده‌ای دیگر از علمای فقه این است که «آنچه در ادله به‌عنوان موضوع دلیل خمس وجود دارد، سود است و میزان سود از نظر عرف کمیت نقدینگی است نه مقدار بازدهی آن. بر این اساس است که عرف مردم در مواردی که زمینی را خریده‌اند و همان زمین را در اثر تورم گران‌تر فروخته‌اند، می‌گویند سود کرده‌ایم ولو این که ارزش و بازدهی پول یکسان باشد. از این رو در چنین مواردی، فقها به وجوب خمس فتوا داده‌اند». (همان)

۳. **مضاربه:** یکی از عقود جایز مضاربه^۱ است که اعتبارش را از آیه قرآنی (أوفوا

۱. مضاربه عقدی است که به موجب آن احد متعاملین سرمایه می‌دهد با قید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند، صاحب سرمایه مالک و عامل مضارب نامیده می‌شود. (ق.م. ماده ۵۴۶)



بالعقود و...) گرفته است. نقدین در مضاربه، به عنوان موضوع اخذ شده و احتمال خصوصیت در این دو نمی رود. در نتیجه طلا و نقره در دلیل مضاربه به عنوان مالیت اخذ شده اند. لذا مضاربه در پول های رایج امروزی هم می آید و گرنه، لازم می آید که قائل به تعطیلی این نوع از قراردادهای اقتصادی شویم، با اینکه حکمت تشریع آن و نیاز به آن هنوز هم در جامعه محسوس است. (Hazaw.net/fa/question)

با اینکه قانون مدنی از شرایط صحت عقد مضاربه را، وجه نقد بودن، به طور مطلق بیان داشته است. ماده ۵۴۷ ق.م. «وجه نقد بودن سرمایه در عقد مضاربه از شرایط صحت عقد مضاربه است». قانون گذار افغانستان نیز (همانند قانون ایران)، در ماده ۱۲۶۳ قانون مدنی، یکی از شرایط صحت عقد مضاربه را نقد بودن پول قرارداد: «سرمایه باید پول نقد و معلوم بوده، به مضارب تسلیم گردد دینی که بر ذمه شخص است، سرمایه شده».

۴. ضمانت: بحث ضمانت در ابواب فقهی هم چون غصب و مقبوض به عقد فاسد و قرض و...، مورد تضارب آرا است. فقها در بحث غصب می گویند: «اگر شخصی از دیگران مالی را به طور عدوانی گرفت، ملزم است که عین آن مال را به صاحبش برگرداند و در صورت تلف شدن، اگر قیمی باشد ضامن قیمت است و اگر مثلی است، عهده او مشغول مثل است».

در مواردی که مالیت به کلی ساقط شود، همه فقها قائل به عدم کفایت مثل هستند و در موارد نقصان مالیت، اختلاف دارند، ولی می توان گفت شرایط مکانی و زمانی در ارزش و مالیت تأثیرگذارند و از این جهت فرقی بین طلا و نقره و پول نیست و به مفاد حدیث (علی الید ما اخذت حتی تودیه) و بنای عقلا و ادله دیگر، نقصان و کاهش مالیت هم مورد ضمان است؛ زیرا در حدیث مزبور شرط عندالتلف وجود ندارد و طبق آن همه جنبه ها و شئون عین مورد تعهد است که یکی از جهات آن، ارزش آن عین است خواه تلف شود یا نقصان یابد. (Hazaw.net/fa/question)

۵. قرض: شرایط داد و ستد امروزی و عدم ثبات اقتصادی و نیز عدالت معاوضی و...، مقتضی است که در قرض هم قرض گیرنده باید ضامن کاهش مالیت باشد؛



اما از ادله ربای قرضی به دست می‌آید که در قرض تکیه روی عین است نه مالیت، ولی در عمل در ثبوت ربا و یا عدم آن، زیادتی صور متنوعی دارد که متعاملین لحاظ می‌کنند که این خود می‌تواند جلوگیری از وقوع ربا باشد: (۱) زیادتی عینی، مثل آنکه ده تومان قرض دهد به شرط ده تومان و یک قران. (۲) زیادتی وصفی، برای مثال، ده تومان نقره شکسته را قرض دهد به شرط ده تومان نقره صحیح. (۳) زیادتی عملی مثل آنکه ده تومان دهد به شرط ده تومان و خیاطی جامه. (۴) زیادتی منفعتی، مثل آنکه ده تومان قرض دهد به شرط ده تومان و معامله محاباتی. (۵) زیادتی انتفاعی، مثل آنکه ده تومان قرض دهد به شرط انتفاع بردن از عین مرهونه که نزد او باشد؛ زیرا منافع مرهونه متعلق به مالک آن است. (طیب، ۱۳۷۸، ۱: ۲۳۶)

تحلیل عقلی و منطقی نسبت به ضمان مالیت در قرض آن است که بگوییم، اگر میزان در قرض مالیت نباشد مثل یا قیمت باشد، در شرایط عدم ثبات اقتصادی باب قرض به کلی بسته می‌شود و کسی اقدام به قرض دادن نخواهد کرد. اگر کسی بگوید در صورت که میزان در قرض، مالیت باشد، محاسبه دقیق افزایش یا کاهش مالیت یا ممکن نیست یا دشوار است. در جواب می‌گوییم که فقها برای رهایی از محاسبه دقیق این چینی و نیز فرار از وقوع ربای قرضی، راه حل‌های خوبی را پیشنهاد کرده‌اند و آن اینکه، زیادی را یا به صورت مصالحه و یا هبه در نظر بی‌گیرند. (همان)

علاوه بر مطالب فوق، اگر کسی بخواهد در دوران عدم ثبات اقتصادی و تورم، از ارزش مالش کم نشود و متحمل ضرر نشود، از قراردادهای و عقود دیگری مثل عقود زیر استفاده نماید:

۱. شرط قرض در بیع: بایع جنس ارزانی را به قیمت بالا بفروشد و در ضمن آن، شرط کند که مبلغی را به خریدار قرض دهد و در ضمان ادای قرض همان را از قرض گیرنده بگیرد و اگر هم نتوانست او قرض را باز پس دهد، چیزی به آن اضافه نگردد. مثلاً اگر ما می‌خواهیم ۱۰۰ هزار تومان به شخصی سه ماهه قرض دهیم و برآورد کردیم که کاهش ارزش این پول در طی این مدت، ۵ هزار تومان است، برای جبران این کاهش می‌شود. مثلاً جعبه کبریتی را به ۵ هزار تومان به طرف بفروشیم و در



ضمن این بیع شرط کنیم که ۱۰۰ هزار تومان به مشتری قرض دهیم یا مشتری بگوید من این جعبه کبریت را به ۵ هزار تومان می خرم به شرط این که شما صد هزار تومان سه ماه به من قرض الحسنه بدهید. در فقه بحثی تحت عنوان حیل شرعی ربا وجود دارد که محل تضارب آرای موافقین و مخالفین از فقها، قرار دارد. (موسوی خمینی، بی تا، ۱: ۴۹۵)

۲. فروش پول به نسیه: بدین منوال که ده هزار افغانی الان را بفروشند به بیست هزار افغانی یک سال بعد. در این نوع بیع از نظر بیشتر علما ایرادی نیست. می گویند ربای معاملی در مکیل و موزون می آید نه در معدود. اسکناس چون از معدودات است، می شود بدین گونه معامله گردد. (مطهری، ۱۳۸۱، ۲۰: ۳۴۵ و ۳۴۶) لذا طبق نظر این عده، خرید و فروش پول به تفاضل به صورت مدت دار، اشکالی ندارد. البته عده ای از فقها از جمله امام خمینی، باینکه احکام بیع صرف را در اسکناس جاری نمی دانند، درعین حال می گویند: «گرفتن زیاده به قصد فرار از ربا جایز نیست». (بی آزار شیرازی، ۱۳۷۵، ۲: ۱۳۷)

بنابراین در عصر رسالت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) ارزش پول نوسانات چشم گیری نداشت، ولی به جهاتی در قرض اخذ به زیاده از جانب شارع مقدس، ممنوع اعلان شده است. در زمان حاضر که تورم اقتصادی و کاهش ارزش پول داد می زند، می توان برای جبران ضرر اقتصادی و کاهش ارزش پول از راه های پیشنهاد شده ای فوق استفاده برد تا هم باب قرض بسته نشود و هم قرض دهند تشویق به معامله قرض گردد.

۴. نظریه های مطرح در ضمان مالیت

با نگاه اجمالی به نقطه نظرات فقها و برخی نظام های حقوقی، اجماعی بر ضمان مالیت وجود ندارد، ولی آنچه از ادله ضمان مستفاد است، ضمان را به طور مطلق در بحث تلف ثابت می داند و کدام تهافتی بین ضمان مال و مالیت محسوس نیست که به مهم ترین دیدگاه های موجود در این راستا اشاره می شود.

۱. صاحب جواهر، اسمی از تلف حکمی و ضمان مالیت، پیرامون احادیث ضمان نیاورده و در مورد مطرح نمودن مثال‌های تلف حکمی، دیدگاه دیگران را در این زمینه نقل می‌کند و راجع به رد عین در موارد غصب، ادعای اجماع می‌کند. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۵: ۷۵)

صاحب جواهر بعد از نقل نظریات برخی از علما از جمله، ابن ادریس در زمینه بازگرداندن مثل مال مغضوب، ولو اینکه غاصب متحمل هزینه‌های بسیار گردد، می‌گوید: اگر مثل با گذشت زمان و یا خارج شدن از مکان، از ارزش بیفتد، باز هم غاصب ضامن به مثل است. لذا در مورد قراردادهای چون قرض، امانت، ضمانت، وام و مهریه و...، نیز همین حکم جاری است. بنابراین اگر کسی در تابستان، آبی را در بیابان از کسی قرض کرد، سپس در کنار نهری تصمیم به ادای قرض گرفت، یا یخی را در تابستان فروخت و ثمنش را تحویل گرفت، به دلایلی عقد فسخ شد و مشتری آمد مثنی (یخ) را در زمستان به مالک برگرداند، آیا تحویل عین و یا مثل کفایت می‌کند؟ یا اینکه طبق حدیث لاضرر و نیز ادله ضمان و آیه مَنْ إِعْتَدَى...، ضامن مالیت و ارزش مبادله‌ای آن‌ها است؟ از طرفی دلالت حدیث لاضرر و قاعده ید، بین غاصب و طرفین عقد بعد از آنکه عقد فسخ شود، در برگرداندن عوضین به مالک، یکی است؛ زیرا بعد از فسخ عقد، ید مالکیت تبدیل به ضمانی می‌گردد. در صورت برگرداندن عوضین به موقع، ضامن تلف و مالیت آن‌ها است. وجه وجیه این است که گفته شود (در صورت وجود قیمتی فی الجمله) مثل را در نزدیک‌ترین مکان‌ها به نهر و نزدیک‌ترین زمان‌ها به زمستان، ضامن است، نه بهای آن را در آن مکان یا آن زمان. (همان)

۲. شیخ مرتضی انصاری در بحث مقبوض به عقد فاسد، در موردی که مثل از مالیت بیفتد می‌گوید: «سقوط ارزش مبیع در حکم تعذر است که باید قیمت آن کالا به حسب زمانی که در شدت کمبود است، محاسبه و پرداخت شود؛... هل یعدُّ مِنْ تَعَذُّرِ الْمَثَلِ خُرُوجُهُ عَنِ الْقِيَمَةِ... أم لا؟ الأقوى بل المتعين هو الاول». (انصاری، ۱۴۲۳، ۳: ۲۳۸) ایشان در بحث خیار تأخیر ثمن در صورت سرد شدن بازار، قائل



به ضرر نیست و می‌گوید: «فقط نفع را از دست داده نه اینکه ضرر نموده باشد». (انصاری، ۱۴۲۳، ۵: ۲۴۴) بنابراین از نظر شیخ این طور مستفاد است که ایشان در ضمان غیر قراردادی (قهری) قائل به ضمان مالیت است، ولی در ضمان قراردادی، مالیت مال به عهده طرف مستقر نیست.

شاید به همین علت است که برخی از فقهای امامیه قایلند که اگر جنس به موقع به خریدار تحویل نگردد و در زمان تحویل از قیمت آن کاسته شود، این کاهش قیمت ضرر نیست، بلکه عدم النفع است؛ یعنی بایع به جای اینکه به قیمت بالا بفروشد، به ناچار، جنس را به قیمت پایین تر فروخته است. به تعبیر دیگر این تغییر قیمت، سودی بوده که به دست نیامده، ولی چیزی از دارایی کسر نشده است. لذا در دید عرف به چنین حالتی ضرر نمی‌گویند؛ زیرا ضرر نقصان در مال است و در اینجا چیزی از مال او کم نشده، در نهایت، چیزی به او اضافه نشده است.

۳. برخی دیگر از فقها، حقوق‌دانان و سیستم‌های حقوقی خسارات تأخیر تأدیه را در صورتی که در عقد شرط شده باشد، به استناد قاعده فقهی «المؤمنون عند شروطهم»، قابل وخواست دانسته و معتقدند که خسارت تأخیر تأدیه ربا نیست، بلکه جریمه تخلف از شرط ضمن عقد است.

بنابراین خسارت تأخیر تأدیه را برخی از فقهای امامیه با توجه به اصطلاح «عدم النفع لیس بالضرر»، ضرر ندانسته و وصول آن را ربا و حرام می‌شمارند. برخی دیگر جبران آن را ربا نمی‌دانند؛ زیرا در ربای معاملاتی، مورد معامله باید از مکیل و موزون باشد و پول چنین وصفی را ندارد. به نظر می‌رسد تأخیر مدیون، مسلماً باعث از دست رفتن امکان استفاده از منافع پول می‌شود این یک نوع محروم کردن طلبکار از انتفاع مسلم است که باید جبران گردد.

با توجه به دیدگاه فقها، باید گفت که آن دسته نفعی که مقتضای آن کامل شده باشد، عده داخل در عدم النفع می‌دانند، ولی عدم النفعی که عرف آن را ضرر می‌شمارد. در حالی که باید گفت این قسمت چون مقتضایش کامل شده در دید عرف حکم موجود است نه معدوم و اساساً از مفهوم عدم النفع خارج است و به

جهت مسلم بودن ضرر، قابلیت جبران را دارد. نکته اساسی این است که آن دسته از علما که عدم النفع را ضرر شمرده‌اند، یقیناً منظورشان محرومیت از منافع احتمالی نیست، بلکه منظور همان تقویت منفعت مسلم است که خود ضرر محسوب است و قابل جبران. بنابراین نفع احتمالی را باید داخل در عدم النفع بدانیم که مشمول منع تبصره ۲ ماده ۵۱۵ آ.د.م. قرار می‌گیرد و منافع مسلم را که وجودش عرفاً و قانوناً قابل انکار نیست، ضمانت را در آن مسلم بدانیم.

حق مطالبه خسارت به عنوان یک شیوه جبران ضرری ناشی از عدم اجرای تعهدات و در پی داشتن کاهش مالیت، در نظام‌های ملی مطرح است که در اینجا به برخی آن‌ها اشاره می‌گردد. در حقوق ایران با توجه به پیشینه فقهی، باید گفت که در صورت عدم مطابقت کیفی کالا با وصف، راه حل‌های قانونی متفاوت را پیش کش نموده است.

۱. معیوب بودن کالا: در صورت بکه مبیع عین معین یا در حکم آن باشد، خریدار یا کالا را با همان حالت قبول و ارش (البته ارش در برابر مبیع قرار نمی‌گیرد، بلکه خسارت کاهش مالیت کالا است) بگیرد، یا معامله را رد کند، در صورت که مبیع کلی در ذمه باشد، فروشنده را می‌تواند به تحویل کالای مشروط الزام کند یا معامله را فسخ نماید.

۲. تخلف از وصف: وصفی که در قرارداد مدنظر بوده، در صورت تخلف، خیار تخلف از وصف، مطرح است.

۳. تخلف از شرط کیفی: برای متعهدله خیار تخلف از شرط ثابت است. البته در سیستم حقوقی ایران در صورت کاهش مالیت مبیع در اثر عیب، از خيارات فوق استفاده می‌گردد، شیوه تقلیل ثمن برای جبران ضرر، مطرح نیست و نیز در جای که مدیون از پرداخت بدهی در موعد مقرر سرباز زند، در ماده ۲۲۱ ق.م. به پرداخت خسارت حکم داده است: «مدیون را به جبران خسارت حاصله از تاخیر تا دیه دین محکوم نماید». در نتیجه به نظر می‌رسد در مواردی از قانون نافذ، قانون‌گذار ایران، جبران کاهش ارزش کالا را ثابت دانسته است.



در نظام‌های رومی ژرمنی با توجه به سابقه شیوه جبران خسارت زیان‌دیده، جبران ضرر مطرح است که یکی از آن‌ها، شیوه کاهش ثمن است. در ماده ۱۶۴۴ ق.م. فرانسه در موردی که کالا معیوب است، به جهت عدم مطابقت، خریدار مخیر است در ردّ یا قبول و گرفتن خسارت. در بند ۱ ماده ۴۴۱ ق.م. آلمان نیز همین مفهوم آمده است.

نظام‌های کامن‌لای نیز مطالبه خسارت را پیش‌بینی کرده است. از جمله قانون متحدالشکل تجاری آمریکا (C.C.U) در ماده ۷۱۴/۲ در موارد معیوب بودن و عدم مطابقت کیفی کالا به جبران خسارت حکم داده است. در اصول قراردادهای اروپایی (ماده ۴۰۱-۹) این شیوه جبران نیز پیش‌بینی شده است. در صورت عدم مطابقت کیفی کالا، در مواد ۵۰ کنوانسیون بیع، روش‌های را برای جبران پیش‌بینی کرده است. از جمله از ثمن معامله کم کند یا اگر کامل پرداخته، می‌تواند دوباره برگرداند. خسارت عبارت است از قیمت کالای منطبق با قرارداد منهای قیمت واقعی کالای تحویل داده شده.

لازم به ذکر است که در نظام‌های رومی ژرمنی و کامن‌لای، در شیوه جبران خسارت کاهش ارزش مالیات و موارد دیگر، توجه به دو قاعده بسیار مهم و اساسی است: (۱) در هنگام جبران خسارت شخص متضرر، دو اصل حسن نیت و رفتار منصفانه را، بایستی مراعات کنند. (۲) زیان‌دیده باید به وضعیتی برسد که در صورت اجرای کامل و صحیح قرار داد، بدان دست می‌یافت.

نظام حقوقی افغانستان نیز به تبع از سیستم‌های حقوقی، ماده‌های قانونی متعددی را در جبران خسارت ناشی از نقص قرارداد یا عدم انجام تعهد از سوی متعهد، اختصاص داده که به برخی آن‌ها اشاره می‌گردد.

از جمله در جایی که بیع به هر دلیلی فسخ شود، قانون‌گذار در ماده ۱۱۵۴ ق.م. حکم به جبران خسارت که به نوعی همان کاهش ارزش مالیات باشد، داده است: «هرگاه به فسخ بیع حکم صادر شود و مشتری از عدم ملکیت بایع در مبیعه علم نداشته باشد، می‌تواند از بایع جبران خساره را مطالبه نماید. گرچه بایع دارای حسن

نیت باشد». مورد دیگر آن جایی که از سهم شرکا پول نقد بوده که متعهد به پرداخت آن به حساب شرکت گردیده تأخیر نماید، قائل به جبران خسارت به شرکت است. آنجا که در ماده ۱۲۲۵ ق.م. بیان می‌دارد: «هرگاه سهم یکی از شرکا پول نقد بوده و آن را تأدیه نکند از تاریخ استحقاق به پرداخت فایده قانونی آن، بدون اینکه مطالبه قضایی و یا ابلاغ صورت گرفته باشد، مکلف است، جبران خسارت وارده ناشی از تأخیر پرداخت سهم نیز بر او تحمیل می‌شود». همچنین در موردی که سهم یکی از شرکا دین باشد، در صورت تأخیر از موعد مقرر، مسئولیت کاهش ارزش را قانون‌گذار در ماده ۱۲۳۰ همان قانون، ثابت دانسته است: «هرگاه سهمیه دین باشد تعهد شریک وقتی ایفا شناخته می‌شود که دین به موعد معین به شرکت پرداخته شده باشد. در صورت عدم پرداخت آن شریک علاوه بر مسئولیت از عدم پرداخت سهمیه، به تأدیه جبران خسارت از موعد تأخیر آن، مکلف است».

در ماده ۷۳ ق.م. افغانستان نیز در مورد که مدیون در موعد مقرر ادای دین نکند، حکم به پرداخت خسارت نموده است: «هرگاه مدیون از تأدیه دینی تأخیر کند که موضوع آن را پول نقد تشکیل داده و مقدار آن حین مطالبه معلوم باشد، دائن می‌تواند جبران خسارت ناشی از تأخیر تأدیه را که سالانه معادل (۳) فی صد در موضوعات مدنی باشد، مطالبه نماید». بنابراین نظام حقوقی افغانستان، بالمناسبه در موارد متعدد جبران کاهش مالیت را مورد توجه قرار داده است.

۵. تحلیل نهایی و نظریه برگزیده

انسان مدنی الطبع خلق شده که خود به تنهای قادر به رفع احتیاجات خود نیست و این لامحال، اثرات مثبت و منفی را روی زندگی می‌گذارد. برخی آن‌ها همچون استکاک منافع و برطرف شدن احتیاجات مادی در سایه داد و ستد و بهبود امر معیشت و رشد اقتصاد همراه با یک‌سری مقرراتی که متعاملین در سایه آن بتوانند حق و حقوق خویش را مطالبه کنند، قابل پیگیری است. از طرفی زیان و خسارت مالی چیزی است که طبیعت انسان از آن نفرت دارد. آیات و روایات متعددی در زمینه جبران ضرر



وارد است؛ طوری که اسلام اصلاً حکم ضرری را منتفی دانسته و اگر کسی در طی قراردادی به تعهد خویش عمل نکرد و باعث ورود ضرر به دیگری شد، به طور مطلق (اعم از مثل و قیمت و یا مالیت مال) حکم به جبران آن داده است.

اکنون بحث این است که اگر کسی با دیگری معامله کرد و در موعد مقرر ثمن آن را ادا نکرد، ارزش ثمن پایین آمد یا اگر آبی را در بیابان خشک قرض گرفت، آمد کنار نهری آن را پس داد یا در صورتی که در بانک سپرده‌های بلندمدت گذاشت، در این اثنا بر اثر تورم قدرت خرید پول به شدت کاهش یافت. آیا بانک مکلف به پرداخت مثل آن را، است یا ارزش مبادله‌ای آن را؟ و یا اینکه در عقد نکاح مبلغ ده میلیون مهریه تعیین نمود، حال زوج بعد از ده سال مثل آن را به زوجه بدهکار است؟ و یا اینکه ارزش مبادله‌ای آن را؟ و...

چنانکه بیان شد قاعده ید، اصل لاضرر، قاعده اتلاف، حرمت مال مسلم و عمل به مقتضای آیه (مَنْ اعتدى...) و...، گویای جبران خسارت به طور مطلق است. فقها نظریات متفاوتی در این زمینه داشتند و اکثراً و در رأس آنها صاحب جواهر، شیخ انصاری، قائل به جبران مثل و قیمت کالا هستند نه مالیت آن. در حالی که دلیل مستحکمی از قرآن و روایت بر وفق نظریه‌شان ارائه ندادند. فقط تعداد اندکی مثل شهید صدر، آیت الله بجنوردی و برخی دیگر، قائل به ضمانت ارزش مبادله‌ای پول و قدرت خرید و یا مالیت مال تلف شده‌اند.

یکی از اصول بنیادین اسلام، اصل عدالت است. علاوه بر عقل انسان، آیات و روایات زیادی بر آن دلالت می‌کند. عقل هم به طور مستقل بر خوبی عدل و زشتی ستم، دلالت می‌کند. تمام خردمندان عالم، یا دست کم اهل شرع، حُسن عدل و واجب بودن نگهداشت عدل را رکن اساسی باورهای دینی‌شان می‌دانند. حال اگر مضمون روایتی از روایاتی معصومین (ع) با این اصل پذیرفته شده سازگار نبود، آن خبر به خودی خود حجت نخواهد بود و هیچ‌گاه نوبت ناسازگاری بین آن و اصل عدالت پیش نخواهد آمد؛ زیرا عدالت رکن اساسی دین و مدار اصلی است و با دلیل‌های محکم عقلی و نقلی ثابت شده، ولی خبر ناسازگار با عدالت، خبری است

که صدور آن از معصوم (ع) یقینی نیست.

اکنون با بررسی روایات دال بر ضمان و جبران خسارت، صراحت به پرداخت مثل و یا قیمت مال تلف شده ندارند، بلکه به طور عام حکم به ضمان می دهند و فقهای که قائل به جبران خسارت به طور مثلی و یا قیمی هستند، دلیل متقنی بر نظریه شان ارائه نداده اند. در این میان راجع به قرض روایتی از معصوم وارد است مبنی بر عدم جواز زیاده در قرض. بر فرض که روایت سنداً درست باشد، ولی اگر بر اثر شرایط نابسامان پولی، در زمان ادا، ارزش مبلغ قرض داده شده به نصف کاهش پیدا کرد، طبق روایت، مدیون باید همان مثل را بدهکار باشد. آیا این حکم با عدالت سازگار است؟ و در صورتی که ما نظر به پرداخت ارزش مبادله ای ندهیم، باید نظاره گر ترویج ربا و رخت بر بستن سنت قرض الحسنه از بین جامعه اسلامی باشیم. علاوه بر این که ما راه حل منطقی را هم پیش کش نمودیم، مبنی بر این که آن زیادی در قرض را یا به صورت هبه و یا مصالحه در نظر بگیرند که هم این سنت نیکو در شرایط تورّم به حیاتش ادامه دهد و هم جلو ترویج فرهنگ ربا گرفته شود.

اگر آب زلالی را در بیابان سوزان خرید و یا تخته یخی را در تابستان مورد معامله قرارداد و به هر دلیلی عقد فسخ شد، آیا طرف، عهده شان به بازگردان مثل یا قیمت در کنار نهری یا در زمستان، مشغول است؟ در صورت جواب مثبت، آیا این رفتار با عدالت سازگار است؟ آیا بر وفق فرمایش آیه «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ» به وظیفه اش عمل کرده است؟ عقل و منطق و آیه مزبور، حکم می کند که در این چنین مواردی، حکم به ضمان مالیت داده شود تا هم عدالت برقرار گردد و هم اعتدا به مثل کرده باشند. همین حکم نیز در امانت (در صورتی که نظریه ودیعه مالیت را نزد بانک، تقویت بخشیم)، مهریه مؤجل، بازپرداخت سپرده های بانکی و حتی نسبت به مسئولین دولت؛ (که به عنوان وکلای مردم رتق و فتق اموری سیاسی و اقتصادی مردم را به عهده گرفته اند، بر اثر سوء تدبیر و اظهار نظرهای نابجا و غیر کارشناسانه و رفتار غیر منطقی که می توانست جلو تورّم را بگیرند و پایه های اقتصاد پایدار را بنیان نهند و...، ولی در عوض باعث به وجود آمدن تورّم در اقتصاد



بازار و کاهش ارزش پول و سرمایه ملت گردیدند) ساری و جاری است و باید شرعاً و قانوناً پاسخگوی جبران ضرر مالیت سرمایه‌های مردم باشند؛ چون کسانی که در رأس امور اقتصادی هستند، درواقع علاوه بر آن که اکثراً در شعارهای انتخاباتی شان مطرح می‌کنند، با مردم قرارداد کالت دارند و درواقع تعهد در بهبود امر معیشتی و اقتصادی مردم و برقراری نظم و امنیت می‌دهند. در صورتی که وکیل به وظایفشان عمل نکنند، شرعاً و قانوناً پاسخگوی زیان‌های وارده بر موکلشان هستند.

علاوه بر آن نظام‌های حقوقی رومی-ژرمنی و کامن‌لای و نیز سیستم‌های حقوقی ایران و افغانستان، تمایل به ضمان مالیت دارند و در برخی موارد قائل به جبران خسارت در قراردادها و ضمان مالیت به نفع زیان‌دیده هستند.

نتیجه‌گیری

در مواردی که شخص به تعهد قراردادی‌شان عمل نکند یا بعد از قرض دادن، سپرده‌گذاری در بانک، در پرداخت مهریه مؤجل و برگرداندن امانت، بر اثر وضع نابسامان اقتصادی و تورم، مالیت مال و کالا، کاهش پیدا کند، نظریه‌های مطرح در فقه و حقوق موضوعه، متفاوت است. فقه حکم به پرداخت مثل یا قیمت یا فسخ قرارداد می‌دهد؛ اما سیستم‌های حقوقی چون، فرانسه، انگلیس، آلمان، آمریکا و افغانستان تأکید به مشغول بودن عهده به مالیت مال یا ارزش مبادله‌ای دارند. قانون ایران تحت تأثیر فقه و نظریه اکثر فقها در موارد محدودی چون، پرداخت مهریه و اسناد تجاری بر اساس نرخ تورم که از سوی بانک مرکزی اعلام می‌گردد، نظر دارند. به نظر می‌رسد برداشت فقها از متون روایی و قواعد فقهی-حقوقی هم چون ید، لا ضرر و اتلاف آن که به طور مطلق گویای ضمان است و تخصیص آن‌ها را به ضمان مثل یا قیمت علاوه بر اینکه ضرر کاهش مالیت را جبران نمی‌کند، با اصل مسلم عقلایی عدالت ناهمگون و با حدیث حرمت مال مؤمن و آیه مَنْ إعتدى... ناسازگار است.

طیفی از صاحب‌نظران فقهی و حقوقی و نیز سیستم‌های حقوقی، به پذیرش ضمان



مالیت در شرایط تورم اقتصادی شده‌اند. دلایل و استدلال‌های این گروه شایسته تأیید و ایرادات احتمالی آن‌ها نیز قابل پاسخگویی است. با توجه به تحلیلی که از ضمان مالیت و نقش که این نوع از ضمان در جبران خسارت متضرر از نقض قرارداد و استحکام روابط اقتصادی امانت، وام و حتی قرض الحسنه و... دارد، در صورت عدم قول به ضمان مالیت، درواقع بدون سبب به دارای طرف افزوده شده است. میزان تعیین کاهش ارزش مبادله کالا دست بانک مرکزی و حتی عرف بازار است و با پذیرش ضمان مالیت در موارد متذکره، رفتار به عدالت و احترام گذاشتن به مال مسلمان و جامه عمل پوشاندن به آیه فَمَنْ إِعْتَدَى، است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۲. اسدی حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی)، (بی تا)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحیا التراث.
۳. انصاری، مرتضی، (۱۴۲۳ق)، المکاسب، قم: شریعت.
۴. ایروانی، علی، (۱۳۸۵)، حاشیة المکاسب، قم: صبح الصادق.
۵. آرام، احمد، (۱۳۸۰)، الحیة، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. آمدی، عبدالواحد، (۱۳۶۶)، غرر الحکم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، (۱۳۷۵)، رساله نوین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۳)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: المكتبة المرتضوية.
۱۱. صدر، سید محمد باقر، (۱۳۷۵)، اقتصادنا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۲. صدوق، محمد بن بابویه، (۱۴۰۴ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات اسلامی.
۱۳. طباطبایی یزدی، سید کاظم، (بی تا)، العروة الوثقی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۱۴. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، تهران: المكتبة المرتضوية.
۱۵. طیب، عبد الحسین، (۱۳۷۸)، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
۱۶. کاشف الغطاء، محمد حسین، (بی تا)، تحریر المجلة، المكتبة الرضویه، نجف اشرف: بی نا.





۱۷. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۹ق)، شرایع الأحكام، تهران: نشر استقلال.
۱۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
۱۹. معین، محمد، (بی‌تا)، فرهنگ معین، تهران: امیرکبی.
۲۰. موسوی بجنوردی، محمدحسن، (۱۳۷۷)، القواعد الفقهية، تهران: نشر میعاد.
۲۱. موسوی خمینی، سید روح الله (بی‌تا)، تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۲. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۷ق)، مصباح الفقاهة، قم: انصاریان.
۲۳. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (بی‌تا)، منهاج الصالحین، بیروت: دارالزهرا(س).
۲۴. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۵. نوری، میرزا حسین، (بی‌تا)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۶. هادوی تهرانی، مهدی، (۱۳۸۳)، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.
۲۷. یوسفی، احمد علی، (۱۳۸۱)، ربا و تورم (بررسی تطبیقی جبران کاهش پول و ربا)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.